

کرزن را برایش نقل کردم، برداشت خاصی از این موضوع نکرد...».

حکومت متبوع من متوجه این نکته شده است که عالیجناب مخصوصاً از بیانه ای که وزیر مختار آمریکا در هفتم سپتامبر^۱ امسال در تهران بیرون داده و روزنامه های پایتخت مفاد آن را منتشر کرده اند، آزرده خاطر شده اید زیرا در نامه عالیجناب مخصوصاً روی این نکته تأکید شده است که لحن اعلامیه مزبور چنان بوده که ممکن است منجر به این شائبه گردد که دولت آمریکا عقد قرارداد ایران و انگلیس را با نظر نامساعد، و حتی خصمانه، می نگیرد. نیز دولت متبوع من مضمون قسمتی از نامه عالیجناب را مورد توجه قرار داده است که در آن می نویسد: میان قراردادی که حکومت بریتانیا با ایران بسته، و قراردادی که خود دولت آمریکا خیال دارد با حکومت لیبریا بیندند، تشابهات برجسته وجود دارد.

بالاخره، دولت متبوع من به این نکته نیز توجه کرده است که عالیجناب در پایان نامه تان از حکومت آمریکا درخواست کرده اید پیدرنگ به حکومت ایران و مطبوعات ایرانی اطلاع دهند که بیانه مذکور فقط به این قصد صادر شده بود که سوء تعبیر ناشی از انتشار مقاله روزنامه رعد را از بین ببرد و ابدأ چنین خیالی نداشته که نفس قرارداد ایران و انگلیس را بدنام سازد.

از دولت متبوع خود دستور العمل رسمی دریافت کرده ام به اطلاع عالیجناب برسانم که کشورهای متحد آمریکا تا پیش از صدور اعلامیه رسمی از طرف وزارت خارجه انگلستان درباره بسته شدن قرارداد، به هیچ وجه خبر نداشت که دولتین ایران و انگلیس مشغول مذاکره برای عقد قراردادی از این نوع هستند و منظور وزیر مختار آمریکا (مستر کالدول) از پخش اعلامیه اش در تهران، چیزی جز این نبوده که حقایق مربوط به این قضیه را به اطلاع ملت ایران برساند و آنها را از نظر رسمی حکومت آمریکا نسبت به قرارداد مزبور آگاه سازد. این نظرات مکرراً به اطلاع عالیجناب رسیده است و تکرار مجددش در اینجا هیچ لزوم ندارد.

در ۲۳ اوت ۱۹۱۹ به حکومت آمریکا خبر رسید که روزنامه رعد (ارگان رسمی حکومت ایران) مقاله ای محتوی عبارات زیر منتشر کرده است:

«... آمریکا، یعنی تنها دولتی که می توانست به ما کمک کند، ایران را به حال خود رها کرد. سران چهار دولت بزرگ در پاریس تصمیم گرفتند ایران را تحت الحمايه کنند و کشور ما سهم بریتانیا قرار گرفت. پرزیدنت ویلسن با حرفها و جملات مشعشع خود ایرانیان را فریب داد و نتیجه این شد که ایران وضع کنونی مصر را پیدا کرد (یعنی

۱- اشتباه است. نهم سپتامبر درست است. مترجم.

۲- منظور سید ضیاء از چهار دولت بزرگ شرکت کننده در کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹) آمریکا، انگلستان،

فرانسه، و ایتالیا هستند که جنگ جهانی اول را برده بودند. مترجم.

تحت الحماية انگلستان شد) ...»

تلگرافات دیگری از سفارت ما در تهران به وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن رسید دایر بر اینکه عده‌ای از مقامات بسیار عالیرتبه ایران، آشکارا اعلام داشته‌اند که آمریکا حاضر نشده است به ایران کمک کند. در رابطه با این موضوع، حکومت متبوعم از من خواسته است به عالیجناب گوشزد کنم که آمریکائیان همیشه نسبت به رفاه و سعادت ملت ایران علاقه‌مند بوده‌اند و در جریان قحطی هولناک اخیر، سازمانهای خیریه آمریکائی در سطحی بسیار وسیع و سخاوتمندانه، به کمک قحطی‌زدگان شتافتند و در شرایطی بسیار وخیم و دشوار، هرآنچه را که از دستشان ساخته بود برای تقلیل ضایعات این قحطی انجام دادند.

لذا، با توجه به اظهار نظرهای مقامات رسمی ایران و مطبوعات ناشر افکار آنها، حکومت متبوع دوستدار چنین احساس وظیفه کرد که باید هر چه زودتر به وزیر مختار خود در تهران دستور تکذیب مقاله روزنامه رعد را بدهد تا ملت ایران بفهمد که نوشته روزنامه مزبور دایر بر اینکه آمریکا حاضر نشده است به ایرانیان کمک کند، کذب محض بوده و غرضی جز تیره کردن روابط صمیمانه میان دو ملت ایران و آمریکا را نداشته است. و جای تعجب هم نیست که تکذیب مستر کالدول به این سرعت در تهران پخش شد و به اطلاع همگان رسید.

حکومت آمریکا از عالیجناب معذرت می‌خواهد که باید بی قید و ملاحظه صحبت کند و پرده از ریشه مطلب بردارد؛ همه این اشکالات و سوء تفاهم‌ها که در حال حاضر ایجاد شده ناشی از عمل حکومت بریتانیاست که بی آنکه قبلاً به مقامات رسمی آمریکا اطلاع داده و رضایت آنها را جلب کرده باشد، قراردادی با حکومت شاه بسته است که اگر اجرا شود بیگمان اثری عمیق و ناگوار در روابط ایران و آمریکا خواهد گذاشت.

عالیجناب در نامه‌ای که توسط دوستدار به حکومت آمریکا نوشته‌اید شباهتی را که عقیده دارید میان وضع ایران و لیبیا موجود است به تفصیل گوشزد می‌کنید و نحوه روابط آمریکا و انگلستان را با دو کشور موصوف (لیبیا و ایران) در تحت قراردادهائی که با آنها بسته شده است با هم می‌سنجید. از آنجا که این مقایسه، به عقیده ما، درست نیست، حکومت آمریکا احساس می‌کند که یک اشاره مجدد به اوضاع و احوالی که حاکم بر روابط کشورهای متحد آمریکا با لیبیاست در اینجا بربط و خارج از موضوع نباشد.

جمهوری لیبیریا در حدود یک صد سال پیش از مجرای مساعی مشترک دولت آمریکا و «انجمن آمریکائی عمران و اسکان» تأسیس شد که انجمن اخیر نوعی شرکت سرمایه‌گذاری خصوصی بود. در عرض این صد سالی که از تأسیس جمهوری مزبور می‌گذرد، حکومت آمریکا همیشه نوعی علاقه خاص به رفاه و عمران این کشور افریقائی از خود نشان داده و در موارد مختلف برای اینکه دولت لیبیریا بتواند اشکالات مرزی خود را که

ناشی از مطامع ارضی دولتهای خارجی^۱ در قلمرو این کشور نونیان بوده است حل کند، کمکهای مکرر در اختیار دولت مزبور قرار داده است.

این گونه کمکها بالاخص در این اواخر برای حفظ استقلال جمهوری لیبیا لازم بوده است زیرا ملت‌های خارجی در صدد بودند برای تأمین اغراض و مقاصد شخصی خود، حق حاکمیت این کشور جوان را به وسایل مستقیم یا غیر مستقیم نقض کنند. گاهی می‌کوشیدند زمام اختیار قوای مرزی لیبیا را مستقیماً بدست بگیرند و زمانی تثبیت می‌کردند تا امتیازاتی بنام اتباعشان بگیرند که در عمل منتهی به استقرار سلطه شرکتهای خارجی بر زندگانی صنعتی، تجاری، و مالی، جمهوری لیبیا می‌شد.

تقریباً چهل سال پیش (در سال ۱۸۸۶) وزیر خارجه آنروزی آمریکا هنر بیارده رویتیه ستی و مسئولیت تاریخی آمریکائیان را در قبال جمهوری لیبیا، ضمن یادداشتی که محتوی عبارت زیر بود به دولت فرانسه ابلاغ کرد:

«ما هیچ گونه سیستم تحت‌الحمايگی در این کشور برقرار نکرده ایم ولی با در نظر گرفتن این حقیقت که جمهوری لیبیا در نتیجه ماعی «انجمن آمریکائی عمران و اسکان» و زیر شہپر حمایت دولت آمریکا به وجود آمده است، خود را به طبع محق می‌شماریم که به عنوان «بهترین دوست کشور لیبیا» از هر نوع تجاوز خارجی و استقرار سلطه بیگانگان در این کشور جلوگیری کنیم و در مواقع نیاز به کمکش بشتابیم.»

لحنی که در این اعلامیه بکار رفته، از همان زمان تا کنون شالوده سیاست آمریکا در لیبیا بوده است. بویژه باید توجه داشت که هر آن گاه که دولت آمریکا در امور و مسائل مربوط به لیبیا علاقه نشان داده است، این ابراز علاقه در پاسخ تقاضای صریح حکومت آن کشور و با تصویب و رضایت کامل مردمانش بوده است. به واقع جمهوری لیبیا در سرتاسر تاریخش کاملترین درجه اطمینان را نسبت به روش بیفرضانه آمریکا نشان داده و به کرات اظهار تمایل کرده است که آمریکا پیش از پیش خود را در سر نوشت لیبیا علاقه مند سازد. حتی یک فقره قول و قرار رسمی، شبیه به همین قراردادی که خیال داریم در آتیه نزدیک با لیبیا امضا کنیم، در حدود یازده سال پیش، یعنی در سال ۱۹۰۸، به میل و پیشقدمی خود جمهوری لیبیا به ما پیشنهاد شد و طرح کنونی که هدفش انجام اصلاحات اداری و اقتصادی در آن کشور است، مورد تصویب و رضایت کامل مردم لیبیا قرار گرفته است.

در پرتو این حقایق، از طرف حکومت متبوع خود دستور دارم با تأکید هر چه تمامتر به عالیجناب خاطر نشان سازم که تشابهات ظاهری میان قراردادی که حکومت آمریکا خیال دارد با جمهوری لیبیا ببندد و آن قراردادی که میان بریتانیای کبیر و ایران بسته شده

۱ - منظور از دولتهای خارجی، دولتهای استعمارگر اروپائی است که در آن تاریخ شروع به تحمیل سلطه خود بر

است، هر چه می خواهد باشد، نوعی مغایرت جبهلی میان مسائل ناشی از این دو قرارداد هست که کتمان پذیر نیست. حالا بگذریم از این موضوع که نحوه مذاکراتی که منجر به عقد این دو قرارداد شده است از لحاظ سرشت و ماهیت کاملاً با هم فرق دارند زیرا دولت بریتانیا بی آنکه از نظرات و خواسته های آمریکائیان در ایران استمراج قبلی بکند، اقدام به بستن قراردادی با حکومت شاه کرده است که اثرات نامساعد آن در روابط آتی ایران و آمریکا قابل انکار نیست. اما دولت آمریکا پیش از آنکه مذاکرات مربوط به قرارداد مورد نظر خود را با لیبریا آغاز کند، کمال دقت و ملاحظه را داشته است که در طی این مذاکرات لطمه ای به مصالح انگلستان در این کشور آفریقائی وارد نشود و هر آنجا که چنین احتمالی را می داده، کوشیده است تا موافقت قبلی انگلستان را نسبت به مسائل مورد نظرش جلب کند. و آن یادداشتی که از طرف دولت متبوع من در نوامبر ۱۹۱۸ تسلیم سفارت بریتانیا در واشنگتن گردیده، بیگمان مبنی بر همین اعتقاد بود که باید دولت بریتانیا کبیر را پیشاپیش از تمایل دولت آمریکا به دادن کمکهای مورد نیاز به کشور لیبریا آگاه ساخت. و تازه، همچنان که خود عالیجناب بهتر می دانید، پس از گذشت مدتی نزدیک به یک سال بود که موافقت دولت بریتانیا با انعقاد قرارداد مورد نظر جلب شد. به عبارت دیگر، دولت متبوع من فقط پس از یک تأخیر ده ماهه توانست کمکهای مطلوب را در اختیار جمهوری لیبریا قرار دهد.

در خاتمه دستور دارم به اطلاعاتان برسانم که حکومت متبوع من از فرصتی که مکاتبات اخیر عالیجناب در اختیارشان گذاشته است، بینهایت خوشوقت هستند زیرا با استفاده از همین فرصت می توانند نظرانی را که درباره قرارداد اخیر ایران و انگلیس دارند یا صراحت تمام ابراز دارند. نیز به دوستدار امریة رسمی ارسال شده است که نظر قطعی حکومت آمریکا را در این باره به اطلاع عالیجناب برسانم و بگویم آنها قادر نیستند قرارداد اخیر ایران و انگلیس را به حسن قبول تلقی کنند مگر اینکه با دلایل متقن و عینی ثابت شود که قاطبۀ مردم ایران یکدل و یکر بان پشت سر این قرارداد هستند و انعقاد آن را تصویب می کنند.

با احترامات: جان. دبلیو. دیویس

در ذیل این نامه لرد کرزن چنین اظهار نظر کرد (دهم اکتبر ۱۹۱۹):

«مستر دیویس نامه ای هم به طور خصوصی به من نوشته و در ضمن آن اعلام کرده است راجع به هر نکته ای که در نامه رسمی بالا هست و شخصاً مایل به طرحش باشم، حاضر است با من مذاکره حضوری بکند. ولی من هیچ مایل نیستم وارد جزو بحث در مسئله ای گردم که حکومت آمریکا، با خارج شدن از زنی متعارف دیپلماسی، آن را بدین

صورت، و با یک چنین روح مستیزه جوئی و بدقلقی آشکار، مطرح کرده است. اشکال ندارد. شاید در فرصتی دیگر ما هم تلافی به مثل کنیم و نسبت به موضوع یا مسئله خاصی که مطمئن باشیم حل و فصل آن مورد علاقه شدید آمریکاست، آن روی خوشی را که داشتیم انتظار دارد نشان ندهیم.»

سند شماره ۱۰۶ (= ۸۰۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشت تنظیم شده بوسیله مستر آلیفت بر مبنای مذاکراتی که در هفتم اکتبر ۱۹۱۹ با پرنس علاء السلطنه و وزیر مختار ایران در لندن داشته

وزیر مختار ایران (علاء السلطنه) امروز به دیدنم آمد و درباره موضوعات مختلف صحبت کرد. وی در مقدمه صحبتش به این موضوع اشاره کرد که از وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله) شنیده است که اعلی حضرت سلطان احمدشاه قاجار قرار است به طور رسمی از فرانسه دیدن کنند و گرچه شخصاً به طور دقیق نمی داند که این دیدار کی شروع خواهد شد، ولی از تاریخ پایان آن خبر دارد و می داند که مطابق با روز دهم نوامبر است. در قبال این وضع، علاء السلطنه می ترسید که دیدار پادشاه متبوعش از انگلستان که قرار بود در اوایل نوامبر صورت گیرد، با توجه به برنامه جدید شاه، دیگر مقدور نباشد. و با اینهمه، برای کسب اطلاع دقیق از نقشه های ملوکانه، به فیروز میرزا (نصرت الدوله) که در حال حاضر در پاریس است تلگراف کرده و امیدوار است که جواب او تا فردا برسد.

پرنس علاء السلطنه سپس به مسئله اقامتگاه رسمی شاه در طول مدت دیدارش از لندن اشاره کرد و گفت از بعضی منابع نزدیک به دربار شنیده که گویا خیال دارند اعلی حضرت شاه ایران را در لنزداون هاوس (سرای لنزداون) منزل دهند و اگر این خبر صحیح باشد تخصیص چنین محلی برای اقامت شاه ایران مسلماً تأثیری نامساعد در

• عنوان «پرنس» در اشرافیت اروپائی بر دو گونه است: پرنس های نسی و پرنس های انتصابی. در فرنگستان از قدیم ایام مرسوم بوده است که بعضی از رجال و سیاستمداران درجه اول، به فرمان پادشاه وقت، به درجه پرنسی (شامخ ترین پله در زردبان اشرافیت) ارتقا یابند. پرنس نالبران (وزیر خارجه ناپلئون) پرنس متریش (صدر اعظم اتریش) و پرنس بیسارک (صدر اعظم آلمان) در این ردیف از اشرافیت اروپائی قرار دارند. موقعی که این رسم اروپائی (به اصرار و رهنمائی ملکم خان) در دربار ایران اقتباس شد، به علت نبودن اصول و ضوابط دقیق، هر کدام از سفرای ایران در خارجه که تفضول و پارتی فویر داشت و حاضر بود پول بیشتر به مقام سلطنت بپردازد، به دریافت این عنوان سرافراز گردید. پرنس ملکم خان تاظم الدوله (وزیر مختار ایران در لندن) پرنس رضاخان ارفع الدوله دانش (وزیر مختار ایران در روسیه) پرنس محمدعلی خان علاء السلطنه (پنجمین علاء السلطنه دوم) همگی از این گروه پرنسهای انتصابی هستند. در زمان پهلوی (تا آنجا که دقیقاً بررسی کرده ام) این عنوان فقط یک بار، آنهم به مردی بیارلاق و کاردان، یعنی مرحوم عبدالحسین خان سردار معظم خراسانی (نیپوتاش) اعطا و پس از آن پکلی موقوف شد. در اغلب اسناد وزارت خارجه انگلیس (مربوط به زمان پهلوی) هر آنجا که صحبت از وزیر دربار وقت به میان می آید، از او به عنوان پرنس تیمورتاش نام می برند. مترجم.

احساسات و عواطف معظم له خواهد بخشید^۱. وزیر مختار در تأیید حرف خود اظهار داشت که دو تن از اجداد شاه فعلی، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، هر دو به هنگام دیدار از انگلستان در کاخهای سلطنتی پذیرائی شده‌اند. اولی در کاخ باکینگهام و دومی در کاخ مارلبورو^۲. لذا با توجه به روابط نزدیک و صمیمانه دو کشور (پس از عقد قرارداد)، هر نوع عملی که جنبه کاستن از احترامات شاه فعلی را داشته باشد، ممکن است به رنجش خاطر معظم له و تولید نفار و کدورت بکشد.

جواب دادم که تخصیص کاخهای سلطنتی برای اقامت مهمانان غلبه‌ی خارجی، از اختیارات مسلم در بار سلطنتی است و من در آن باره حق اظهار نظر ندارم. همین قدر می‌توانم به ایشان (پرنس علاء السلطنه) قول بدهم که عین اظهاراتشان را به اطلاع شخص عالیجناب برسانم^۳.

چند روز قبل هم که مذاکره‌ای با علاء السلطنه داشتیم، مشاراً لیه دو باره سر همین موضوع را باز و یادآوری کرد که در دیدار مظفرالدین شاه (جد شاه فعلی) از لندن، کاخ مارلبورو برای اقامت معظم له تخصیص داده شده بوده است. جواب دادم که مارلبورو (کاخ مارلبورو) در حال حاضر خالی نیست چون ملکه مادر (ملکه آلساندرا) در آنجا می‌نشیند و در آن کاخ سلطنتی دیگر (کاخ باکینگهام) هم هیچ مظمن نیستیم که آیا اطاق خالی یا وسایل پذیرائی اصلاً هست یا نه.

البته آنروز که این حرف را پیش علاء السلطنه می‌زدم از برنامه‌های پذیرائی دیگر که در شرف تنظیم بوده است خبر نداشتم ولی اکنون از منابع موثق می‌شنوم که رئیس جمهور فرانسه، سیوپوانکاره، در سفر فریب الوقوعش به لندن قرار است در اقامتگاه رسمی اعلی حضرت پادشاه انگلستان (کاخ باکینگهام) منزل کند. از این جهت، در مصاحبه امروز با وزیر مختار ایران دیگر حرف دفعه پیش را که در کاخ باکینگهام اطاق خالی برای پذیرائی مهمانان خارجی وجود ندارد، تکرار نکردم چون تقریباً مسلم بود که علاء السلطنه

۱- تخصیص کاخ کزداون (کاخ اختصاصی یکی از وزرای خارجه سابق انگلستان) برای اقامت احمدشاه در لندن، جنبه عمدی داشت زیرا انگلیسی‌ها می‌خواستند مضم آن پادشاه بدبخت را (پس از امضای قرارداد ۱۹۰۹) به چیزی معادل پایگانه سیاسی راجه‌های هند با امیر افغانستان نزل دهند. از آنجا که طلق رسوه و سنن در پیر بریتانیا، پذیرائی از مهمانان خارجی در کاخهای سلطنتی - کاخ باکینگهام و سرای مارلبورو - فقط به پادشاهان و رؤسای جمهور کشورهای مستقل اختصاص دارد، جاء آن احمدشاه در سرائی که اقامتگاه شخصی یکی از وزرای سابق انگلستان بوده است، نوعی برنامعه عمدی برای کوچک کردن پادشاه ایران بود. حتی به نوشته آقای عبدالعسین مفتاح که پدرش زمانی کاردار سفارت ایران در لندن بوده است، انگلیسی‌ها قصه داشتند از شاه ایران در تبه به عنوان والا حضرت زه برونه نه اعلی حضرت زیرا ایران (در نظر آنها) که وینر به کشوری که تحت حمایت انگلیس بود نسیب شده بود. مترجم.

۲- ناصرالدین شاه دو بار (در سالهای ۱۸۷۳ و ۱۸۷۹) از انگلستان دیدن کرد. و پدرش (مظفرالدین شاه) یکبار آنهم در سال ۱۹۰۴.

۳- در سردر این گزارش عنوان «عالیجناب» عطف به فرد کوزن است. مترجم.

سؤال خواهد کرد: پس چطور شده که برای رئیس جمهور فرانسه اطاق خالی هست ولی برای سلطان احمد شاه نیست؟

علاء السلطنه سپس اظهار داشت که وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله) از پاریس به وی دستور داده است از دولت انگلستان استعلام شود که در ضمن دیدار احمد شاه از لندن، دولت بریتانیا چه نوع نشانی در نظر دارد به معظم له عطا کند؟ نظر وزیر مختار این بود که چون دو تن از شاهان سابق ایران (ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه) هر دو به اخذ نشان زانوسند تایل شده اند، با توجه به روابط بسیار نزدیک و دوستانه که در حال حاضر میان ایران و انگلستان حکم فرماست، حکومت مشیوع وی جداً امیدوار است که سابقه امر ملا که عمل قرار گیرد و تشریفی داده شود که شاه کنونی ایران هم عین همان نشانی را که به اجدادش ارزانی شده است از دولت انگلستان بگیرد. از آنجا که قادر نبودم جوابی، نفیاً یا اثباتاً به این سؤال بدهم، فقط به یادداشت کردن اظهارات علاء السلطنه اکتفا کردم و قول دادم که آنها را بعداً به نظر عالیجناب برسانم.

وزیر مختار سپس پرسید: نظر دولت انگلستان و رویه رسمی آنها در قبال بقیه مدت اقامت شاه در انگلستان (علاوه بر آن دیدار رسمی سه روزه که مهمان شاه و ملکه انگلستان هستند) چیست؟ علاء السلطنه جداً عقیده داشت که اگر اعلی حضرت سلطان احمد شاه، پس از پایان دیدار رسمی اش از لندن، سه چهار روز هم در انگلستان بماند و از مناطق شمالی بریتانیا (نظیر اسکاتلند و غیره) دیدن کند، و خلاصه با زندگانی و روحیه ملت انگلیس از نزدیک آشنا گردد و تنها به آن ملاقاتها و تماس های رسمی و تشریفاتی که در لندن داشته است اکتفا نکند، چنین تجربه ای بینهایت برایش مفید و آموزنده خواهد بود.

جواب دادم اگر ایشان (علاء السلطنه) نظر شخصی مرا جویا باشند، من نیز عین این عقیده را دارم که چند روزی اقامت اضافی در انگلستان، فوایدی مسلم برای مهمان عالی قدر خواهد داشت. علاء السلطنه سپس پرسید که منظور سرداگلس داونسون از اینکه گفته است پس از پایان دیدار رسمی شاه ایران از لندن، مقامات کاخ سلطنتی دیگر مسئول اقامت بیشتر ایشان در خاک انگلستان نخواهند بود (یا حرفهائی به همین مضمون) چه بوده و آیا اظهاراتی که مشاژاله کرده و گفته است که هزینه اقامت اضافی شاه در بریتانیا، حتماً باید از بودجه اختصاصی حکومت که برای این قبیل موارد در اختیار دارند پرداخت شود و تحمیلی بر بودجه پذیرائی دربار نگردد، آیا این حرف نظر شخصی او بوده است یا نظر رسمی دولت بریتانیا؟

جواب دادم: مادام که تکلیف قبلی این قسمت به طور قطع روشن نشده که آیا پادشاه ایران اصلاً به لندن آمدنی هستند یا نه، طرح برنامه های بعدی کاری چندان ساده نیست. اما

موقعی که تصمیم نهائی در این باره اتخاذ و معلوم شد که ایشان کمی وارد لندن می شوند، آنوقت با کمال میل حاضریم از دولت متبوعم استفسار کنیم که آیا ممکن است مهمان عالی‌مقام سه چهار روزی بیشتر (اضافه بر آن مدت دیدار رسمی) به عنوان مهمان دولت بریتانیا در این کشور بسر برند؟ و آیا در عرض این مدت اضافی ممکن است محل اقامت مناسب و سایر وسایل پذیرائی از طرف دولت بریتانیا برای ایشان تأمین گردد؟

علاء السلطنه اظهار داشت که آخرین باری که یک تاجدار ایرانی (مظفرالدین شاه) از انگلستان دیدار کرد، یک ندیم ملتزم رکاب (دکتر لیتدلی) و یک سرهنگ انگلیسی به عنوان آجودان حضور در طول مدت اقامت شاه همیشه همراهش بودند و برنامه های دیدار از نقاط دیدنی انگلستان را همین دو نفر با تصویب مقامات رسمی بریتانیا تعیین می کردند. نظر وزیر مختار ایران بود که اگر ترتیب مشابهی، به هنگام اقامت سلطان احمد شاه در بریتانیا، داده شود، خیلی مناسب و سودمند خواهد بود.

این پیشنهاد به نظرم بسیار خوب آمد و تصور می کنم اگر مستر چرچیل (دبیر شرقی سابق سفارت ما در تهران) و سرهنگ و یکهم (افسر انگلیسی مأمور ایران که به دستور سر پرسی کاکس از قزوین جزء ملتزمان رکاب ملوکانه قرار گرفته) به عنوان آجودانهای کشوری و لشکری سلطان احمد شاه در طول مدت اقامت معظم له در انگلستان تعیین شوند، هم از نظر وزیر مختار ایران و هم از نظر وزارت خارجه خود ما، بسیار مناسب باشد.

با احترامات: لسلوت آلیفت، هفتم اکتبر ۱۹۱۹

سند شماره ۱۰۷ (= ۸۱۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

پادداشت مربوط به مذاکره لرد هاردینگ (معاون ثابت وزارت خارجه) با علاء السلطنه وزیر مختار ایران در لندن (در تاریخ هشتم اکتبر ۱۹۱۹) که به صورت گزارشی به اطلاع لرد کرزن رسیده

جناب لرد،

وزیر مختار ایران علاء السلطنه را به وزارت خارجه خواستم که امروز بعد از ظهر آمد و مرا دید.

به ایشان گفتم ماهه از شنیدن مطلبی که ایشان دیروز پیش مستر آلیفت اظهار کرده اند و ظاهراً همان مطلب را قبلاً هم به سرداگلس داوسن اطلاع داده بوده اند دایر بر اینکه شاه ایران قصد ندازد دعوت اعلی حضرت پادشاه انگلستان را برای دیدار از لندن در تاریخ پیشنهاد شده (سی و یکم اکتبر ۱۹۱۹) بپذیرد. زیرا برنامه معظم له در پاریس طوری است که وقتشان تا دهم نوامبر کاملاً گرفته شده است. بسیار متعجب شده ایم.

به وزیر مختار خاطر نشان کردم که خود وزیر امور خارجه ایران (فیروز میرزا

نصرت الدوله) در عرض اقامت اخیرش در لندن، مخصوصاً اصرار داشت که برنامه دیدار شاه ایران از لندن طوری تنظیم شود که کوچکترین ناراحتی برای اعلی حضرت پادشاه انگلستان ایجاد نکند. اعلی حضرت جرج پنجم قبلاً در این خیال بودند برنامه پذیرائی از سلطان احمدشاه را به اواسط ماه نوامبر بیندازند، ولی شخص عالیجناب^۱ پس از شنیدن حرفهای نصرت الدوله، معظم له را وادار کرده‌اند که تاریخ پذیرائی از شاه ایران را یکی دو هفته پیش از این تاریخ قرار دهند و لذا روز ۳۱ اکتبر ۱۹۱۹ برای شروع برنامه دیدار سلطنتی تعیین شده است که زودتر از این تاریخ، امکان پذیرائی از یک مهمان خارجی برای شهریار متبوعمان (اعلی حضرت جرج پنجم) فراهم نبوده است. نظر علاء السلطنه را به این نکته جلب کردم که اعلی حضرت جرج پنجم قرار است در حدود پنجم نوامبر هیئتی را از شیلی به حضور پذیرند و رئیس جمهور فرانسه (مسیو پوانکاره) تقریباً بلافاصله پس از رفتن این هیئت، برای دیدار رسمی وارد انگلستان خواهد شد. در نتیجه، اگر سلطان احمدشاه نخواهد دعوت اعلی حضرت پادشاه انگلستان را برای سی و یکم اکتبر بپذیرد، آنوقت دیگر نمی توان قول قطعی داد یا حتی پیش بینی کرد که معظم له (جرج پنجم) کی فرصت یا وقت پذیرائی از شاه ایران را خواهند داشت. پس از ابلاغ این مطالب، با تأکید هر چه تمامتر، از وزیر مختار ایران خواستم که فوراً به پاریس تلگراف کند و به پادشاه متبوع خود اطلاع بدهد که به دلایل سیاسی و غیره، مخصوصاً با در نظر گرفتن راحتی اعلی حضرت جرج پنجم، و به حقیقت در اجرای خواسته خود مقامات ایرانی از مجرای نصرت الدوله، دعوت از سلطان احمدشاه که تاریخ آن برای سی و یکم تثبیت شده، به هیچ وجه عوض شدنی نیست و ایشان باید در همان تاریخ دیدار خود را از لندن آغاز کنند.

علاء السلطنه اظهار داشت که شخصاً دلایل اعلی حضرت جرج پنجم و حکومت انگلستان را کاملاً درک می کند و خوشوقت است که اکنون می تواند تلگرافی به همین مضمون که ما می خواهیم به پاریس مخابره کند که از قضا با نظر شخصی خود وی نیز در این باره کاملاً سازگار است چون قبلاً هم شرحی به همین مضمون برای شهریار متبوعش نوشته بوده است.

با اجازه عالیجناب خیال دارم فردا متر چرچیل را به پاریس بفرستم که قضایا را شخصاً در آنجا جور کند.^۲

با احترامات: هاردینگ

۱ - عنوان «عالیجناب» معطوف به لرد کرزن است.

۲ - متر چرچیل روز نهم اکتبر با هواپیما به پاریس پرواز کرد.

سند شماره ۱۰۸ (= ۸۱۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم اکتبر لرد داربی (سفیر کبیر بریتانیا در پاریس) به وزارت خارجه انگلیس
وزارت خارجه،

لطفاً پیغام زیر را از طرف مستر چرچیل به لرد هاردینگ برسانید:

وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) اجازه داده است به اطلاعات
برمائتم که شاه ایران دعوت اعلیٰ حضرت جرج پنجم را برای دیدار از انگلستان در تاریخ
مقرر (سی و یکم اکتبر ۱۹۱۹) می پذیرند. قبول رسمی این دعوت از مجرای سفارت ایران در
لندن بزودی اعلام خواهد شد.^۱

ج. چرچیل

سند شماره ۱۰۹ (= ۸۱۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۵۱۶ مورخ دهم اکتبر عالیجناب^۲.

با نظراتی که در تلگراف مورخ اول اکتبرتان به واشنگتن ابراز فرموده اید^۳ کاملاً
موافقم. شخصاً بر این عقیده‌ام که دعوت کردن از آمریکائیان برای اداره ژاندارمری ایران و به
طور کلی سهم کردن آنها در اجرای قراردادی که اخیراً با ایران بسته ایم، فقط موزی موجه
خواهد بود که نفس قرارداد در خطر از بین رفتن باشد و ضرورت شدید سیاسی ایجاب کند
که برای نجات دادن آن از آمریکائیان استمداد کنیم. اما در حال حاضر، نا جایی که به
افق دید من مربوط می شود، ضرورتی از آن نوع که چنین اقدامی را توجیه کند ابداً به چشم
نمی خورد. به عکس، طبق گزارشهای رسیده از شهرستانها، اکثریت مردم ایران بسته شدن
قرارداد را با آغوش باز استقبال کرده اند و نطق هیجدهم سپتامبر عالیجناب (در ضیافت
رسمی به افتخار نصرت الدوله در لندن) که در سراسر کشور پخش شده، مسلماً به تحکیم
هر چه بیشتر پایه های آن در اذهان و افکار عمومی کمک خواهد کرد. البته پیدایش برخی
مخالفتهای سیاسی در تهران، که عامل عمده آن سیاستگران مأیوس شده پایتختی هستند، از
همان بدو امر مسلم و اجتناب ناپذیر به نظر می رسد مخصوصاً از این حیث که وزرای مختار
فرانسه و آمریکا اتصالاً مخالفان را تحریک می کردند. ولی اثرات این مخالفتها اکنون به

۱ - مسئله اقامتگاه رسمی شاه نیز ظاهراً در همین محاسبه پاریس میان چرچیل و نصرت الدوله سرانجام حل و
فرلشد که از مظالم (شاه ایران) در عرض دیدار سه روزمشان در لندن در کاخ باکینگهام پنهانی بعمل آید. مترجم.

۲ - در این تلگراف (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) لرد کرزن نظر سرپرسی کاکس را نسبت به تلگراف
مورخ ۲۸ سپتامبر لرد گسری (سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن) جویا شده بود. بنگرید به سند شماره ۹۱.

۳ - بنگرید به سند شماره ۱۰۰.

تدریج محو شده است و برای شخص من جای نهایت خرمندی است که می‌توانم به عالیجناب گزارش بدهم که آن ده روز خطرناک محترم (از اول ماه قمری تا دهم آن که عاشورا نامیده می‌شود) در حال حاضر به پایان رسیده و برخلاف انتظار خیلی‌ها، تظاهرات یا تبلیغاتی علیه قرارداد صورت نگرفته است.

اعلامیه‌ای هم که سفارت آمریکا در تهران منتشر کرد، محتوایش، به نظر من، آنقدرها نسبت به حکومت انگلستان موهن و زننده نبود که نسبت به کابینه فعلی ایران تحت ریاست وثوق‌الدوله. مضمون اعلامیه، پس از آنکه نسخه‌هایش پخش شد و بدست مردم شهرستانها رسید، طبعاً به بعضی صحبتها و تفسیرات نامطلوب انجامید ولی همزمان با این‌گونه عکس‌العملها، انتشار سرمقاله‌های ارزنده و بیباک روزنامه رعد، اثر اعلامیه سفارت آمریکا را تقریباً بکلی از بین برد با این نتیجه که، لااقل در حال حاضر، شلاقی که مستر کالدول برای کوبیدن ما بلند کرده بود بیچ خورده و بر سر خود وی فرود آمده است!

لحن اعلامیه سفارت آمریکا، مخصوصاً آن چند سطر آخرش، کاملاً این نکته را برای حکومت ایران فاش ساخت که مقامات رسمی آمریکا از عمل هیئت وزیران ایران در بستن قرارداد با ما، بنهایت ملول و افسرده خاطر شده‌اند.

و چون وضع از این قرار است هر نوع دعوتی که ما، در این مرحله از تحولات سیاسی ایران، از آمریکائیان بکنیم و از آنها بخواهیم که در اجرای مواد قرارداد با ما سهیم گردند، بلا تردید برای حکومت ایران امری ناگوار خواهد بود چون بالاخره این خود حکومت وثوق‌الدوله بود که اعلان جنگ غیر مستقیم دولت آمریکا را (که پخش شدن اعلامیه سفارت آمریکا آغاز آن بود) پذیرا شد و به عنوان حمله متقابل، به روزنامه نیمه رسمی رعد اجازه داد که با انتشار مقاله معروف و شدید‌الحنش، مفهوم آن ضرب‌المثل ایرانی را که می‌گوید: «زدی ضربتی، ضربتی خوش کن» به مرحله اجرا بگذارد. از آن گذشته، نفس این عمل (دعوت کردن از آمریکائیان برای مشارکت در اجرای قرارداد) لطمه‌ای بزرگ به نام نیک ما در این کشور خواهد زد و منشأ این سوء تعبیر میان مردم ایران خواهد شد که آمریکائیه‌ها سرانجام ما را مجبور کردند برای اجرای قرارداد دامن آنها را بچسبیم زیرا به تنهایی قدرت انجام تعهداتی را که برگردن گرفته بودیم نداشتیم. نیز تقریباً مسلم است به محض اینکه در مقابل فشار آمریکا سیر انداختیم و حاضر شدیم آنها را در اجرای قرارداد سهیم سازیم، نوبت فرانسویان خواهد رسید و آنها هم به طبع انتظار رفتار مشابهی از ما خواهند داشت و اعلام خواهند کرد برای مشارکت در اجرای قرارداد آماده‌اند. و به این ترتیب وضعی پیش خواهد آمد که در نتیجه آن ما (مبتکر اصلی قرارداد) ناچار خواهیم شد از کشورهای مختلف اروپائی دعوت کنیم تا هر کدام گوشه‌ای از این قرارداد را بگیرند و آن را از زمین بلند کنند. و خلاصه آشی، شله قلمکار درست خواهد شد که در جریان پختن

آن باید از زیاده‌های گوناگون پیشنهادها و نظرات گوناگون شنید و چنانکه خود عالیجناب مستحضرید من بارها در گذشته اعلام نظر کرده‌ام که تا چه حد از پیدایش چنین وضعی متأسف خواهم بود زیرا مطمئنم به محض اینکه به آمریکائیان و فرانسویها اجازه مشارکت در اجرای قرارداد داده شد، آنها بیدرنگ با هم ائتلاف خواهند کرد تا جلونفوذ انگلستان را در ایران بگیرند و این رقابت حتمی زیاده‌های عمده به مصالح ایران و به اصلاحاتی که تحت قرارداد اخیر در نظر گرفته شده است خواهد زد.

اکثریت ایرانیان متفکر به این نتیجه رسیده‌اند که برای شروع اصلاحات اساسی در ایران، این موضوع ضرورت دارد که کشورشان زمام سرنوشت خود را به دست دولتی واحد بسپارد تا مگر بدین وسیله رقابت دولتهای بزرگ که اینهمه در گذشته به ایران صدمه زده است سرانجام پایان پذیرد.

در این باره طبعاً اختلاف نظر هست که پس از پذیرش این اصل که سروکار داشتن با دولتی واحد بهتر از سروکار زدن با دولتهای متعدد است، آیا این «دولت واحد» حتماً می‌بایست انگلستان باشد و آیا بریتانیای کبیر بهترین دولتی بود که ملت ایران می‌توانست برای خود برگزیند یا نه؟ ولی شخصاً فکر می‌کنم که اکثریت ایرانیان بالاخره تسلیم این عقیده شده‌اند که در اوضاع کنونی جهان، هیچ راه حل دیگری نمی‌توانست مبنای یک سیاست معقول و قابل اجرا در ایران قرار گیرد.

حکومت کشورهای متحد آمریکا، در عرض بحران اخیر ایران، عملاً نشان داد که قادر به هیچ‌گونه کمک مؤثر به ایران نیست و نمی‌تواند این کشور را سرپا نگاهدارد. آمریکائیان نشان داده‌اند که از کمک کردن عملی به ایران، در لحظه اضطرار، کاملاً عاجزند. منظورم آن نوع کمکهائی است که ما با تحمل هزینه‌های هنگفت برگردن گرفته‌ایم تا نظم و آرامش از دست رفته را دوباره به این کشور اعاده دهیم و زمامداران ایران را قادر سازیم تا در مقابل حملات احتمالی افغانها و بالشویکها ایستادگی کنند. از این لحاظ، واقعاً برایم روشن نیست که دولت آمریکا به چه حقی چنین انتظاری از ما دارد که او را در اجرای قرارداد سهیم سازیم مخصوصاً با توجه به این حقیقت که در سرتاسر متن قرارداد شرطی یا ماده‌ای دال بر اینکه ما انگلیسی‌ها می‌خواهیم زمام امور ایران را منحصرأ فیضه کنیم، نوشته نشده است. از آن گذشته، در سبک نگارش یا نحوه تنظیم مواد قرارداد هم چنین چیزی که مانع از استخدام اتباع آمریکائی در ایران گردد (البته مشروط به رضایت و توافق قبلی ما پس از مشاوره و تبادل نظر با حکومت ایران) وجود ندارد.

در اینجا بد نیست این موضوع را به خاطر عالیجناب بی‌اورم که هیئت کمک‌رسانی

جاسدن^۱ موقعی که ایران را ترک کرد کوچکترین تردیدی درباره وضع آتی این کشور نداشت و نظر خود را هم با کمال صراحت به دوستان ایرانی اش گوشزد کرد و گفت دولت آمریکا به آن درجه هم که آنها فکر می کنند در اصلاح امور ایران ذی علاقه نیست و بنابراین از اعطای کمکهای نقدی یا اعتبارات مالی به ایرانیان معذور است. اعضای هیئت با کمال صراحت به ایرانیان گفتند که البته ممکن است سرمایه داران بخش خصوصی را در آمریکا وادار به سرمایه گذاری در ایران کرد ولی پیش از آنکه آنان به این امر تن دهند، حکومت ایران باید تضمینات کافی در دسترستان بگذارد و قول بدهد که جان و مال و سرمایه شان از هر نوع خطری مصون خواهد بود. به عبارت دیگر، آنها تضمینی مطالبه کردند که هیچ کدام از حکومت‌های فعلی ایران (در وضع کنونی کشور) قادر به دادنش نیستند زیرا در حال حاضر آرامش و امنیت در داخل کشور، بدان سان که مطلوب آمریکائیان است، اصلاً وجود ندارد. در قبال این اوضاع، فکر نمی کنم طرح این سؤال جنبه خودمستائی داشته باشد که غیر از انگلستان، کدام دولت خارجی می تواند یک چنین امنیت مطلوب را در ایران ایجاد کند؟

نظر خود من این است که اگر بنا باشد یک مشت شرکای حسود وارد صحنه اجرای قرارداد شوند، همان بهتر که قرارداد را اصلاً ول کنیم و مطمئن باشیم که عدم شرکت با دیگران در اجرای چنین برنامه‌ای به نفع و مصلحت نهائی ما تمام خواهد شد. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد. با احترامات: پرسى. زه کاکس

سند شماره ۱۱۰ (= ۸۱۷ در مجموعه اسناد سیامی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به لرد گری

(سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن)

جناب لرد،

رونوشت تلگرافی را که از سرپرسی کاکس دریافت کرده‌ام عیناً برای اطلاعاتن مخابره می کنم. با نظرات و عقایدی که وزیر مختار ما در تهران ابراز کرده کاملاً موافقم و امیدوارم مقاد آن، در صورتی که آمریکائیان دوباره سر مطلب را باز کردند، برای پاسخ دادن به انتقادات و ایرادهای آنها مورد استفاده‌تان قرار گیرد. با احترامات: کرزن

۱ - این هیئت (تحت ریاسته مستر جاسدن Judson) در آن نواخر برای کمک رساندن به قحطی زده گان ایرانی به ایران آمده بود. در باره خدمات و کمکهای مؤثر آمریکائیان به ایران، در زمان قحطی، مستر دیو بس (سفیر کبیر آمریکا در لندن) نیز در نامه مفصّلش به لرد کرزن، گوشه‌هایی زده است.

سند شماره ۱۱۱ (= ۸۱۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم اکتبر ۱۹۱۹ لرد گری به لرد کرزن درباره ملاقات و مذاکراتش با دبیر اول
جدید سفارت آمریکا در تهران

جناب لرد،

مستر انگرت (Engert) که با سمت دبیر اولی سفارت آمریکا اعزام تهران است، امروز به دیدنم آمد و به طوری که فهمیدم خود اولیای وزارت خارجه آمریکا برای اظهار محبت به ما، به وی پیشنهاد کرده بودند که قبل از حرکت به ایران مرا ببیند.

به مستر انگرت گفتم: هدف کلی سیاست ما در این قسمت از خاور میانه این است که ایران را به کشوری مقتدر که بتواند حایل میان مستعمرات آسیائی ما و روسیه بالشویک گردد، مبدل سازیم. اما برای رسیدن به این هدف، ایران ناچار است، و باید، از مستشاران عالیرتبه خارجی استفاده کند و الا نه قادر به اصلاح وضع دارائی اش خواهد شد و نه خواهد توانست یک نیروی خوب و مجهز نظامی در اختیار داشته باشد. تحقق بخشیدن به این دو هدف (ایجاد سیستم صحیح مالی و تشکیل نیروی مؤثر نظامی) پایه های اصلی قرارداد ایران و انگلیس را تشکیل می دهد ولی به هنگام تنظیم مواد آن هرگز چنین قصد و خیالی در کار نبوده است که مستشاران مورد نیاز همگی از میان اتباع بریتانیا برگزیده شوند یا اینکه فرضاً عاقدان قرارداد خواسته باشند محدودیتهائی برای ورود کالاهای آمریکائی به ایران قایل شوند و به طور کلی مانع تجارت آمریکا با ایران گردند.

مستر انگرت که سابقاً در قسطنطنیه (استانبول) نیز مأموریت داشته است، اظهار داشت که شخصاً این موضوع را تشخیص می دهد که سیاستمداران مشرق زمینی بی کمک متخصصان خارجی نمی توانند کاری انجام دهند ولی در ضمن با کمال صراحت از احساسات فعلی آمریکائیان در واشنگتن نسبت به قرارداد ایران و انگلیس پرده برداشت و بی آنکه شخصاً چنین سؤالی کرده باشم رسماً اعلام کرد که شیوه بسته شدن قرارداد در نظر آمریکائیان این طور وانمود شده است که حتی اگر خود دولت ایران هم بخواهد از وجود مستشاران آمریکائی برای اصلاح دوایر دولتی اش استفاده کند، انگلیسی ها چنین اجازه ای را به حکومت ایران نخواهند داد. با توجه به مفاد تلگرافی که اخیراً برایم فرستاده بودید، هیچ گونه اظهار نظری در این باره نکردم ولی خودتان حتماً حدس می زنید که انسان وقتی نتواند ادعا و سوء ظن آمریکائیان را در این باره با کمال صراحت رد کند چقدر معذب و ناراحت می شود. تنها کاری که توانستم بکنم قرار دادن متن کامل نطق اخیر عالیجناب در اختیار مستر انگرت بود که خودش بخواند و از مفادش آگاه گردد.

به مشارالیه گفتم شخصاً نیز این نکته را تشخیص می دهم که قرارداد ایران و انگلیس انعکاس بدی در محافل دولتی واشنگتن داشته است زیرا دولت آمریکا متأسفانه از

اول دچار این سوءظن شده که ما به عمد او را از مذاکرات مربوط به قرارداد بی اطلاع گذاشته و در تاریکی محض نگاهش داشته‌ایم. به مسترانگرت گفتم مسئله قرارداد به همین وجه چنین صورتی ندارد. سپس آن جریانات پاریس و مذاکره خصوصی عالیجناب یا کننل هاوس را به طور مختصر برایش شرح دادم و اضافه کردم که شخصاً اطمینان قطعی دارم مقامات مسئول انگلستان هرگز قرارداد را بدان‌سان که اسباب خوف و وحشت آمریکائیان شده است اجرا نخواهند کرد و به همین دلیل از ایشان خواهش کردم پس از ورود به تهران مراقب اجرای عملی قرارداد در ایران باشد و حکومت متبوع خود را بی‌غرضانه در جریان واقعیت اوضاع قرار دهد.

به مسترانگرت اطلاع دادم که هیئت نمایندگی ایران در پاریس ممکن است عرضحال مجددی تقدیم کنفرانس صلح بکند و از آنها بخواهد که به دعاوی کشورشان رسیدگی بشود. و اگر چنین اقدامی صورت گیرد، دولت بریتانیا این بار هیچ گونه مخالفتی ابراز نخواهد کرد که سهل است ممکن است از عرضحال دولت ایران پشتیبانی هم بکند. مسترانگرت جواب داد که فقط چنین اقدامی می‌تواند وحشت و سوءظن آمریکائیان را برطرف سازد. لحن مکالمه مسترانگرت در تمام مدتی که مشغول صحبت بودیم بسیار دوستانه بود و تمایلی شدید و صادقانه ابراز کرد که مسئله را در پرتو حقیقی آن بررسی کند و پایی تبلیغات و نظرات له و علیه نباشد. وی دوباره روی این نکته انگشت گذاشت که در محافل سیاسی و تجاری آمریکا این عقیده به شدت رایج است که غرض اصلی قرارداد، محروم کردن آمریکائیان از نفوذ سیاسی در ایران و بستن درهای بازرگانی آن کشور به روی دولت آمریکا بوده است.

سوءظن کنونی آمریکائیان بیگمان ناشی از این حقیقت است که عاقدان قرارداد ایران و انگلیس، در مرحله‌ای که مشغول انجام مذاکرات محرمانه برای بستن آن بوده‌اند، آمریکا را به عمد، و با کمال دقت، از جریان مذاکرات بی‌خبر نگاهداشته‌اند.

از یک منبع دوست و خیرخواه اطلاع پیدا کرده‌ام که وزارت خارجه آمریکا به مسترانگرت دستور داده است پس از ورود به تهران، حد اعلای روابط دوستانه را با سفارت بریتانیا در تهران برقرار سازد. انگرت به من گفت که وزیر مختار ایران در واشنگتن (صدیق السلطنه) به وی اطلاع داده که احساسات ملت ایران برضد قرارداد آن چنان قوی است که مجلس شورای ملی محال است آن را تصویب کند. جواب دادم طبق اطلاعاتی که به ما رسیده، مخالفان عمده قرارداد تنها آن گروه از سیاستگران ایرانی هستند که تحت نفوذ روسها یا تبلیغات بالشویکها قرار دارند و گرنه اکثریت ملت ایران با قرارداد مخالف نیستند. ضمناً این اظهار نظر را هم کردم که وزیر مختار ایران ممکن است تحت تأثیر آن عادت دیرینه ایرانیان که همیشه می‌خویند میان دول بزرگ خارجی ایجاد کدورت و اختلاف

کنند این حرف را زده باشد و مجلس هم اگر واقعاً از تصویب قرارداد خودداری کند، به حقیقت منظوری جز این ندارد که یکی از این دول بزرگ را برضد دیگری برانگیزد و از اصطکاک آنها بهره مند شود.
رونوشت این تلگراف با پست به کانادا هم ارسال شد.

با احرامات: مگری

سند شماره ۱۱۲ (= ۸۱۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کروئ

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۴۹۳ (مورخ ۱۷ سپتامبر) عالیجناب^۱

نخست وزیر (و ثوق اللوله) جداً از شما خواهشمند است در پیشنهاد مندرج در تلگراف اخیرتان دایره کسر کردن پرداخت کنونی، و هر نوع پرداخت آتی، از اولین قسط آن دو میلیون لیره که قرار است به دولت ایران پرداخت شود، تجدیدنظر فرمائید. دلایل ایشان به قرار زیر است:

- ۱- کسر کردن این پرداختها از وام موردنظر، با مقصد و غرض اصلی اعطای آن مغایر است زیرا محلهائی که این وام باید در آنجا مصرف شود (انجام اصلاحات ضروری در ارتش، تعمیر راهها و جاده‌ها، تقویت ژاندارمری و غیره) همگی پیشاپیش تعیین شده است.
- ۲- هم اکنون دو ماه از امضای قرارداد گذشته است و با این مقیاسی که در دمکت است ممکن است هفته‌ها بلکه ماهها طول بکشد تا اینکه کمیسیون مختلط مالی شروع به انجام وظایفش بکند. در نتیجه، اگر بنا باشد این اقساط ماهیانه (۳۵۰/۰۰۰ تومان در ماه) که علی الحساب برای تأمین مخارج جاری وزارتخانه‌ها به دولت ایران پرداخت می‌شود، از کل مبلغ وام کسر شود (که خود این عمل برخلاف ماده اول قرارداد وام است) آنوقت به هنگام ورود مستشاران انگلیسی که قرار است اداره امور دارائی ایران را به عهده گیرند، دیگر چیزی از آن وام بجا نخواهد ماند تا صرف اصلاحات موردنظر گردد.

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده ولی از متن پاسخ سرپرستی کاکس کاملاً معلوم است که قضیه مربوط به پرداخت اعتبار ماهیانه ۳۵۰/۰۰۰ تومان به دولت ایران و کسر کردن آن از وام موردنظر بوده است. دولت انگلستان تحت قرارداد ویژه وام (منضم به قرارداد ۱۹۱۹) تعهد کرده بود مبلغ دو میلیون لیره (= شش میلیون تومان) به پول آن زمان) وام در اختیار ایران بگذارد و اصل و فرع آن را بعداً از عواید شرکت نفت و سایر درآمدهای داخلی ایران استهلاک کند.

۳- اقلامی که هزینه آنها از محل همین پرداختهای ماهیانه بریتانیا به ایران تأمین می‌شود، از این بابت جزء مصالح مشترک ایران و انگلیس باید محسوب گردد. به واقع، به کمک همین اعتبارات تأمین شده از سوی انگلستان است که چرخ وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی ایران در حال حاضر می‌گردد و در داخله کشور ثبات و آرامشی که برای پیشرفت سیاست مشترک دولتین لازم است برقرار شده. در نتیجه، هر نوع اقدامی (از جانب انگلستان) که احتمال فلج کردن کارهای دوایر دولتی را داشته باشد، آشکارا خطرناک است، آنهم در چنین موقعی که برای دفع خطر حمله بالشویکها اقدامات خاص (و پرهزینه) لازم است و باید انجام گیرد.

اینها رئوس دلایل وثوق الدوله است که به عرضتان رسید. گرچه خودم از اشکالاتی که عالیجناب با آن مواجه هستید باخبرم و می‌دانم که میان وزارت خارجه و وزارت دارائی انگلستان درباره این پرداختها، اکنون که جنگ به پایان رسیده، اصطکاک نظر وجود دارد، ولی به حسب وظیفه‌ای که در اینجا به عهده دارم ناچارم این مسئله را به طور جدی به عرضتان برسانم که پس از بسته شدن قرارداد، نه تنها باید از اتخاذ تصمیماتی که ممکن است به وضع عمومی ایران لطمه بزند و کابینه فعلی را ضعیف سازد احتراز کنیم، بلکه اصولاً رعایت احتیاط و جلوگیری از حوادثی که ممکن است به عواقب بالا منجر گردد، حقیقتاً ارزش سیاسی دارد و نتایج مفید خود را بیگمان در آتیه نشان خواهد داد.

با در نظر گرفتن خرجهای کلانی که از آغاز جنگ تا کنون در ایران شده و پرداختهای ماهیانه فعلی در مقابل آنها قطره‌ای بیش نیست - امیدوارم عالیجناب ترتیبی اتخاذ فرمائید که این پرداختها (به همان مأخذ قدیم) ادامه یابد تا اینکه مستشاران مالی بریتانیا از راه برسند و وظایف اصلی خود را که شامل تأمین اعتبارات لازم از محل درآمدهای خود کشور است به عهده گیرند.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۱۱۳ (= ۸۱۶) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نامه مورخ پانزدهم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

افتخار دارم ترجمه نامه‌ای را که از جناب اشرف وثوق الدوله رئیس الوزرای ایران دریافت کرده‌ام خدمتتان تقدیم دارم. چنانکه ملاحظه خواهید فرمود ایشان در این نامه با جملاتی تقدیرآمیز از بیاناتی که عالیجناب در شب مهمانی هجدهم سپتامبر (به افتخار

نصرت الدوله) سر میز شام ایراد فرموده اید تشکر کرده و اعتقاد محکم خود را به قوایدی که قرار دادن ایران و انگلیس عاید هر دو کشور خواهد کرد، ابراز داشته اند.

با احترامات: یرسی، ز. کاکس

پیوست نامه شماره ۱۱۳

نامه وثوق الدوله به سر یرسی کاکس^۱

(مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۱۹)

عالیجناب

دولت شاهنشاهی ایران مراتب تقدیر و سپاسگزاری خود را از الطاف و احساسات دوستانه ای که حکومت بریتانیا در موارد مختلف نسبت به ایران و حکومت ایران نشان داده است، اعلام می دارد.

گرچه دولت ایران همیشه کوشا بوده است که روابط دوستانه اش با دولت بریتانیا به پاس مصالح عالی هر دو کشور تحکیم گردد، ولی نطق اخیر و بسیار وزین لرد کرزن وزیر خارجه امپراطوری انگلیس^۲ دلیلی تازه تر و محکمتر برای نشان دادن حسن نیت بریتانیا نسبت به حکومت ایران در دسترس ما می گذارد و دوستدار به حسب وظیفه ای که دارم اجازه می خواهم به نام دولت شاهنشاهی ایران مراتب مسرت و تشکرات قلبی خود را با همان اخلاص و صمیمیتی که لرد کرزن در نطق مهم و قابل تحسینش نشان داده، ابراز دارم.

در ضیافت شامی که شب هیجدهم سپتامبر ۱۹۱۹ در لندن به افتخار شاهزاده نصرت الدوله داده شد، وزیر امور خارجه بریتانیا، عالیجناب لرد کرزن، با جملاتی متین عقیده خود را درباره روابط خاص و سنتی که میان دو کشور ایران و انگلستان وجود دارد، ابراز کرد. معظم له از مصالح مشترک دولتمن، از موقعیت مهمی که ایران در آسیا دارد، و از تمهیداتی که بریتانیای کبیر برای حفظ این موقعیت به گردن گرفته، از همه این موضوعات با لحنی بلیغ سخن راند. نیز اصل تمامیت ارضی و استقلال و آزادی کامل ایران را در عرصه روابط بین المللی، به صریحترین بیانی که ممکن بود به سمع حضار مجلس رساند. جناب

۱- همچنانکه در موردی دیگر اشاره شد، نامه ای که در اینجا نقل می شود ترجمه ای است از متن انگلیسی که خود این متن انگلیسی ترجمه ای است از اصل فارسی. بنابراین ترجمه ای که در اینجا آورده ایم از حیث اسلوب و انشاء طبعاً با متن اصلی فرق دارد ولی مطالبش همان است که در نامه اصلی ذکر شده. مترجم

۲- وثوق الدوله اشتباه می کند. لرد کرزن در این تاریخ هنوز وزیر خارجه کشورش نشده بود ولی کفالت وزارت خارجه بریتانیا را (با اختیارات تام در مسائل مربوط به خاورمیانه) به عهده داشت. در ۲۴ اکتبر ۱۹۱۹ رسماً به وزارت خارجه بریتانیا برگزیده شد. مترجم

لرد وجوه و دلایل انطباق قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ را با این اصول تشریح کرد و علاوه بر آن نکته مهم دیگری را برای حضار مجلس روشن و آنها را متوجه ساخت که در ظاهر و باطن قراردادی که بسته شده هیچ گونه فید و ابهامی وجود ندارد که حق حاکمیت و اصل آزادی کامل ایران را محدود سازد یا اینکه به ای نحوکان مغایر بار و باطنی باشد که این دو دولت با سایر ملل جهان دارند. به نظر لرد کرزن، آزادی و قدرت ایران سزاوار محکمی است برای حفظ صلح در آسیا و حتی در جهان. و این حقیقتی است که خود جناب لرد، از نظرگاه مصالح بریتانیا، آن را بینهایت مهم و حیاتی می شمارد. معظم له برای زدودن هر توجع لکه تردیدی که ممکن است در این زمینه وجود داشته باشد، به شنوندگان خود کاملاً تفهیم کرد که این مستشارانی که به ایران می آیند تا وضع دارائی و ارتش کشور را اصلاح کنند و نیز به تعمیر جاده ها و گسترش سایر وسایل ارتباطی پردازند، منظور و هدفی جز این ندارند که قدرت حکومت مرکزی را تحت اصولی که در بالا ذکر شد تقویت کنند.

جناب لرد کرزن در ضمن نطق خود تعهدی بسیار صریح به گردن گرفت به این معنی که حمایت دولت بریتانیا را از دعای دولت ایران که عنقریب تسلیم کنفرانس صلح پاریس خواهد شد رسماً اعلام داشت.

گرچه اعلامیه ها و بیانیه های مذکور در فوق، هیچ کدام برای شخص من تازگی ندارند و آن عوالم دوستی حقیقی که تا کنون میان دولتین برقرار بوده غرضی جز تأمین همین هدفها - احترام به استقلال و تمامیت ارضی ایران، کمک کردن به ایران و تبدیل کردنش به دولتی مقتدر در آسیا به نحوی که خود قادر به حفظ مصالحش باشد - نداشته است، مع الوصف، با توجه به قراردادی که اخیراً میان ایران و انگلستان بسته شده، و با در نظر گرفتن تعبیرات مختلف که بعضی اشخاص و مقامات از آن کرده اند، نیز با توجه به این حقیقت که اعلامیه های اخیر بریتانیا ضمانتهای گذشته را مجدداً تأکید و ابرام کرده است، نطق عالیجناب لرد کرزن با همان اهمیت و تأثیری که جهانیان از ناطقی چنین مهم، و از سیاستمداری چنین برجسته، انتظار داشتند در ایران تلقی شده است.

احتیاجی به تکرار این نکته نمی بینم که نظر حکومت ایران نسبت به آن قسمت از نطق جناب لرد کرزن که در آن مصالح مشترک و علایق بیچون و چرای دولتین دوباره مورد تأکید قرار گرفته، به طور خلاصه این است که اصول بیان شده بوسیله جناب وزیر خارجه انگلستان، بهترین و محکمترین شالوده روابط نوین میان دولتین را در اختیار هر دو طرف می گذارد.

امیدوار و مطمئن هستم که در نتیجه حسن نیت طرفین که مفاذ قرارداد را به نحو

مطلوب اجرا کنند، با کمک فکری مستشاران لایق که قرار است بزودی در اختیار دولت ایران قرار گیرند، و با طرح شدن نقشه‌های مفید برای اداره امور کشور و آشنا ساختن وزارتخانه‌های ایران با اصول و روشهای دنیایند، کشور ما در آینده‌ای نزدیک موفق به اجرای اصلاحات لازم گردد و چنان قدرتی بدست آورد که بتواند مقام بلند تاریخی و جغرافیائی خود را در جهان حفظ کند و به کمک پیوندهای بسیار نزدیک که اخیراً با بریتانیای کبیر پیدا کرده، متحدی مقیدتر برای این دولت در این قسمت از آسیا باشد.

جناب وزیر مختار، استدعا دارم قبول زحمت فرموده و مفاد این نامه را به اطلاع دولت متبوعتان برسانید.

با احترامات: وثوق الدوله^۱

سند شماره ۱۱۴ (= ۸۱۸) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)
تلگراف مورخ هفدهم اکتبر ۱۹۱۹ لرد گری (سفر کبیر بریتانیا در وانسنگن)
به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف مورخ پانزدهم اکتبر عالیجناب (همراه با رونوشت تلگراف کاکس از تهران)^۲ از این بابت مسئله مشارکت آمریکائیان در اجرای قرارداد ایران و انگلیس را مسکوت خواهم گذاشت چون خودم اشکالات چنین مشارکتی را، در این مرحله تاخیر شده، کاملاً تشخیص می‌دهم و به حقیقت چندان معقول هم نیست که من در باره امری که خود آمریکائیان ظاهراً چندان علاقه‌ای به آن ندارند بیش از حد لازم پافشاری کنم.

اما نسبت به بقیه مسائل و مشکلاتی که با آن رو برو هستم متأسفانه باید بگویم تعلیمات و تلگرافهایی که تاکنون از شما دریافت کرده‌ام کوچکترین کمکی به حل این مشکلات نمی‌کند و در نتیجه هر آن گاه که آمریکائیان سر شکایت را باز می‌کنند و

۱- لرد کرزن در نامه مورخ پانزدهم نوامبر ۱۹۱۹ خود به سر پرس کاکس، چنین نوشت:

«خواهش منم در اولین فرصت جناب اشرف وثوق الدوله را ملاقات و از معظّم له برای اظهار لطفی که نسبت به شخص من کرده‌اند، نیز از جملات گرم و دلنشینی که برای توصیف همکاری اخیر ما که خوشبختانه منتهی به عقد قرارداد نهم لوت ۱۹۱۹ گردید بکار برده‌اند، تشکر کنید. من نیز به سهم خود مایلم به شخص ایشان به علت آن روح سیاستمداری که در بستن این قرارداد نشان دادند تبریک بگویم. اکنون که قرارداد امضا شده، جای همه گونه اطمینان و اطمینان هست که کشور ایران، تحت رهبری لایق و شایسته ایشان، موفقیتی نیرومند و مستقل در دنیا برای خود احراز کند و آن امدهائی که مطلق لول نویسن من در گذشته‌ها (نالار شهرداری لندن) ابراز شده است، همگی به نحو کامل تحقق

می گویند که تحت قرارداد جدید، حتی اگر خود دولت ایران هم مایل به استخدام مستشاران آمریکائی باشد، انگلیسی ها از دادن چنین اجازه ای به دولت مزبور خودداری خواهند کرد. به عبارت دیگر، موقعی که ما را متهم می کنند و می گویند حکومت انگلستان حاضر نیست همان حقی را که نسبت به اتباع بزرگ و سایر دول اروپائی در ایران قابل شده است شامل حال آمریکائیان نیز سازد. ناچار رو به سکوت پیش می گیرم چون حقیقتاً جوابی که آنها را قانع کند در اختیار ندارم.

دلم می خواهد در وضعی باشم که بتوانم با صراحت هرچه تمامتر اعلام کنم که قرارداد ایران و انگلیس، و سیاست کلی ما در ایران، هیچ کدام با استخدام آمریکائیان در دوایر دولتی ایران مخالف نیست و اگر در این باره جوابی صریح برایم بفرستید بینهایت خوشوقت و متشکر خواهم شد.

سیاستی که سرپرسی کاکس در تلگراف اخیر خود تبلیغ و از آن پشتیبانی می کند به حقیقت چیزی نیست جز استقرار رژیم تحت الحمایگی در ایران. اگر زمام سرنوشت ایرانیان و مسئولیت اداره سیاسی کشورشان (تحت این قرارداد) منحصرأ به دست ما بیفتد، بعید نیست که هر دو دولت (ایران و انگلستان) برای مدتی کوتاه از این وضع بهره مند گردند. اما موقعی که روسیه دوران ضعف کنونی را پشت سر گذاشت و قدرت و نفوذ گذشته اش را دوباره بدست آورد، آن وقت انگلستان به تنهایی باید از استقلال ایران دفاع کند، و این باری است که تحمیل آن بر دوش ملت انگلیس، به عقیده من، بینهایت ناگوار و غیرمنصفانه است. مفهوم چنین سیاستی در عمل چیزی جز این نخواهد بود که بریتانیای کبیر مرزهای خود را از همالیا تا قفقاز گسترش دهد و شهر حمایت خود را بر سر ایران بگستراند. موقعی که خطر روسیه قوت گرفت و تمامیت ارضی ایران را مورد تهدید قرارداد، آن وقت دوست یا متحد قدرتمندی که بتواند ما را در مواجهه با این خطریاری دهد در دسترس نخواهد بود زیرا سیاستی که می خواهیم در ایران اجرا کنیم تمام دولتهای بزرگ جهان را نسبت به ما بدین و بیگانه خواهد ساخت و وضعی همانند وضع کنونی ایجاد خواهد شد که در آن بسته شدن قرارداد اخیر ایران و انگلیس، حسن اعتماد آمریکائیان را از ما سلب کرده و منشأ عدم اطمینان آنها شده است.

اگر دبلیستان این است که همکاری روس و انگلیس در ایران در سالهای پیش از جنگ (تحت قرارداد ۱۹۰۷) خوب کار نکرد، پس همکاری آمریکا و انگلیس در دوره بعد از جنگ نیز دچار چنین عاقبتی خواهد شد، جواب من این است که شکست قرارداد ۱۹۰۷ بیشتر معلول این حقیقت بود که دولت روسیه تزاری در آن تاریخ. حتی پیش از بسته شدن قرارداد ۱۹۰۷. به عنوان یک وزنه قوی در ایران حضور داشت و با توجه به خوی و خصلت

تزادی روسها، که به هر حال عوض شنی نیست، سرنوشته قرارداد ۱۹۰۷ همان می‌بایست بشود که متأسفانه شد.

اما در حال حاضر روسها از صحنه سیاست ایران، و به طبع از سر راه ما، رانده شده‌اند و زمینه برای وارد کردن یک دولت معظم جهانی به ایران - که ضمناً دشمن مستی انگلستان هم نباشد - از هر حیث هموار است. بنابراین دلیلی ندارد ما این طور فکر کنیم که استخدام اتباع آمریکائی در ایران (در جزء اتباع سایر دول بیگانه) منجر به تولید اثرات و عواقبی از آن نوع گردد که همکاری ما با روسها، پس از عقد قرارداد ۱۹۰۷، ایجاد کرد. سازمان وصول گمرکات چین - سازمان وسیعی که یک مستشار عالی‌رتبه انگلیسی در رأس آن قرار گرفته - نمونه‌ای از حسن کار این قبیل مؤسسات است. همچنانکه خود عالیجناب مسبوق هستید اتباع ملل مختلف در این سازمان مشغول کارند و همین تنوع ملیت‌ها باعث شده است که دستگاه مزبور وظایف خود را با قاطعیت و شایستگی تام انجام دهد و به جای تولید کینه و نقاربین‌اللی، به دفع این گونه عوارض خطرناک کمک کند. حال اگر توجه داشته باشیم که سیاست ما در ایران موضوعات و مسائل و مصالحی را در برمی‌گیرد که به مراتب مهمتر از منافع ما در چین است، در آن صورت باید قبول کرد که صدور اعلامیه‌ای صریح و خالی از ابهام (در باره اغراض و هدفهای کلی این سیاست) تأثیری محسوس در روابط ما با کشورهای متحد آمریکا می‌تواند داشته باشد.

از این لحاظ مخصوصاً از عالیجناب استدعا دارم اشکالات و معانی را که در این تلگراف مطرح شده به نظر نخست وزیر و هیئت وزرای انگلستان برسانید و صریحاً به من جواب بدهید که آیا خط مشی و سیاستی که اجرای آن را خواستارم و جزئیاتش در تلگراف قبلی ام ذکر شده (مربوط به مصاحبه‌ای که با کاردار جدید سفارت آمریکا در تهران، مسترانگرت، داشته‌ام)^۱ مورد تصویب دولت متبوعم هست یا نه؟
با احترامات: گری

سند شماره ۱۱۵ (= ۸۲۰) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ نوزدهم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۶۷۶ مورخ دهم اکتبر من.

۱- بنگر به سند شماره ۱۱۱

۲- در این تلگراف که متن آن در مجموعه اسناد چاپ نشده و تاریخ دهم اکتبر ۱۹۱۹ را دارد، سرپرسی کاکس

به لرد کرزن گزارش داده بود.

کاردار سفارت روس^۱ که شنبه بود دولت ایران خیال به رسمیت شناختن حکومت مستقل آذربایجان قفقاز را دارد امروزه دیدنم آمد و من جریان اوضاع را درست به همان سان که در تلگراف بالا به عرض عالیجناب رسیده است برایش تشریح کردم. مشاراًله پس از شنیدن توضیحات من به طور خیلی جدی اظهار امیدواری کرد که ما از رهنمودهائی که سابقاً به حکومت ایران داده ایم عدول نکنیم و نگذاریم آنها حکومت کنونی آذربایجان را به رسمیت بشناسند و در تأیید تقاضای خود دلیل آورد که اگر دولت ایران جمهوری جدید التاسیس آذربایجان را به رسمیت بشناسد، وضع مقامات رسمی روس در تهران بینهایت دشوار خواهد شد.

کاردار سفارت روس عقیده داشت که ادعای دولت ایران دایره بر اینکه حکومت جدید آذربایجان با اتباع ایرانی مقیم آنجا بد رفتاری می کند، اغراق آمیز است و به هر تقدیر اگر در عمل دیده شود که دولت ایران بر اثر فشارهای وارد به ایرانیان مقیم بادکوبه، حاضر شده است تقاضای حکومت آذربایجان را بپذیرد، آن وقت برای ژنرال دیکین چندان دشوار نخواهد بود که برای پیشبرد مقاصد خود و تیل به خواسته هائی که از دولت ایران دارد، شیوه مشابهی اتخاذ کند و با پیش گرفتن روش خصمانه نسبت به آن دسته از اتباع ایرانی که در دسترس هستند، حکومت ایران را تحت فشار قرار دهد.

در قبال این وضع حقیقتاً معطل مانده ام که چه باید بکنم ولی به هر حال فکر کردم بهتر است خود عالیجناب را از فحوای خواسته روسها مطلع سازم.

با احترامات: پریمی. ز. گاگس

«... دولت ایران از ما مشورت کرده است که آیا مصلحت می دانیم آنها نماینده ای از جانب جمهوری جدید آذربایجان که مفر حکومتش بادکوبه است در تهران بپذیرد؟»

تقاضای حکومت آذربایجان کامیابانه وثوق الدوله را در وضع بسیار صعب و بیخبر قرار داده است و حقیقتاً نمی دانند که چه باید بکنند. از آنجا که تاکنون حاضر نشده اند حکومت مستقل آذربایجان را به رسمیت بشناسند، سران در پیم بادکوبه مستقیماً بنای بد رفتاری با اتباع ایرانی مقیم این شهر و دیگر شهرهای آذربایجان قفقاز را گذاشته و مصالح ایرانیان را بکسره به خطر انداخته اند. از لحن شکایت دولت ایران چنین مستفاد می شود که حکومت کنونی آذربایجان قفقاز شورشیان ایرانی نظیر جنگلی ها و شاهسون ها را از آن طرف مرز به یانگیگری علیه دولت مرکزی تشویق می کند...»

۱- قبلاً نیز اشاره شد که دولت ایران در این تاریخ هنوز رژیم انقلابی روسیه را به رسمیت نشناخته بود و همچون زمان گذشته با کاردار سفارت نزاری در تهران سر و کار داشت. خود این کاردار تعلیمات و دستورالعملهای لازم را از حکومت مهاجر روس که مقرش پاریس بود دریافت می کرد. مترجم

سند شماره ۱۱۶ (= ۸۲۱) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ بیست و یکم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن
(همراه با ترجمه مقاله‌ای که در یکی از روزنامه‌های قفقاز منتشر شده بود)

جناب لرد

افتخار دارم به پیوست این نامه ترجمه مطالبی را که از یک روزنامه قفقازی نقل شده است خدمتتان ارسال دارم. این روزنامه اخیراً به دولت ایران رسیده و آنها رونوشتش را به طور غیررسمی در اختیارم قرار داده‌اند.

مطلب مهم روزنامه اعلامیه‌ای است به امضای چیچرین وزیر خارجه شوروی که خودتان ملاحظه خواهید فرمود. در این اعلامیه سیاست و خط مشی جدید شورویها نسبت به ایران تشریح و بیانیه‌های سابق حکومت انقلابی روسیه مجدداً تأیید شده است دایر بر اینکه شورویها خیال دارند تمام پیمانها و قراردادهائی را که مخد استقلال و حاکمیت ایران است لغو کنند. در اعلامیه مزبور به این مطلب هم اشاره شده که حکومت شوروی حاضر نیست اعتبار قرارداد مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلستان را به رسمیت بشناسد.

با احترامات: کاکس

ترجمه اعلامیه مستخرج از روزنامه قفقازی

یکی از اولین و محکمترین عقاید جمهوری کارگران و دهقانان روسیه، اعلام این مطلب بوده است که تمام ملت‌های جهان، چه آنهایی که قوی هستند و چه آنهایی که ضعیفند، چه آنهایی که استقلال دارند و چه آنهایی که محکوم به زندگی کردن زیر سلطه دیگران هستند، همگی باید آزاد زندگی کنند و تحت نفوذ هیچ دولت خارجی نباشند. هیچ حکومتی حق ندارد این قبیل دولتهای ضعیف را به زور تحت سلطه و استیلای خود درآورد. همکار من تروتسکی در یادداشت مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ خود (خطاب به ملت ایران) اعلام داشت که دولت جدید روسیه تمام آن عهدنامه‌هائی را که به طور محرمانه میان دولتین روسیه و انگلستان و سایر دولتها بسته شده، و مفادشان ناقض حق حاکمیت ایران است، باطل و کان لم یکن می‌شمارد.

ملت روس هرآن چیزی را که ژنرالها و نظامیان رژیم تزاری در گذشته از ایران گرفته‌اند دوباره به این کشور پس خواهد داد. دولت ایران هم به نوبه خود اعلام کرده است که تمام این گونه عهدنامه‌ها را باطل و بلا اثر می‌شمارد.

در چنین اوضاع و احوالی، انتظار داشتیم که ملت ایران زندگانی سیاسی جدیدی را

آغاز کند و به ظلم و تسلط خارجی‌ان وحشی در خاک کشورش خاتمه دهد.

اما اکنون به چشم می بینیم که انگلستان پیروز- ولی بیرحم- مشغول خفه کردن ایران است و می خواهد این کشور را زیر یوغ تسلط خود درآورد. لذا حکومت کارگران و دهقانان روسیه با قاطعیت و تأکید هر چه تمامتر اعلام می دارد که قرارداد جدید ایران و انگلیس را هرگز به رسمیت نخواهد شناخت چونکه این قرارداد، اگر اجرا شود، به رقیب و بندگی ایرانیان منتهی خواهد شد. کارگران روسیه کارگران ایرانی را به چشم برادران و دوستان حقیقی خود می نگرند و عقیده دارند که برادران ایرانی آنها نیز باید از این آزادی‌های که تازه نصیب رنجبران روسیه شده است سهمی ببرند.

شورای جمهوری کارگران و دهقانان روسیه این قرارداد ضعیف را به چشم ورق پاره‌ای می نگرد که هیچ گونه اعتبار قانونی ندارد. قرارداد مزبور نشان می دهد که سیاستمداران ایرانی نه تنها خود بلکه استقلال ملتشان را هم به انگلیسیان ظالم و سرکوبگر فروخته اند.

ما تمام آن تمهداتی را که دولت ایران، تحت فشار و تحکم، نسبت به امپریالیزم بر گردن گرفته بود لغو کرده ایم و به صراحت اعلام می داریم که حکومت جدید روسیه از این ببعده در کارهای ایران اختلال و مداخله نخواهد کرد. مرزهای جدید ایران و روسیه با توجه به نظرات و خواسته های ساکنان محلی تعیین خواهد شد. در پای حیزر از کشتیهای خطرناک بریتانیا پاک شده است و کشتیهای تجاری ایران که پرچم ایرانی بر فراز آنها در اهتزاز است از این ببعده می توانند با فراغت و آزادی کامل در این دریا رفت و آمد کنند. تمام امتیازات رسمی دولتی که سابقاً نصیب حکومت تزاری در ایران شده بود عتق‌ریب لغو خواهد شد و بانک استقراضی روس (که حکومت تزاری در ایران ایجاد کرده بود) همراه با راه آهنها، جاده های شوسه، ساختمانها، لنگرگاهها، اداره بندرها، خطوط تلگراف و تلفن، همگی تحویل دولت ایران خواهد شد. کلیه ادارات و دواپروسی که تأسیسات معلول نفوذ و قدرت رژیم تزاری در ایران بوده و بقایشان ممکن است مغل کارهای داخلی این کشور گردد، در آتیه منحل و فاقد هر نوع اعتبار قانونی اعلام خواهد شد.

اعضای: جی. پی. پیرین: کمیسر (وزیر) امور خارجه

فرمان اولف: کمیسر (وزیر) امور مسلمانان

جنوب شرقی آسیا.

سند شماره ۱۱۷ (= ۸۲۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ بیست یکم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

وزیر خارجه ایران^۵ ضمن ملاقاتی که اخیراً با من داشت نظراتی ابراز کرد که مفاد آنها را برای اطلاعاتان می نویسم. بیشتر این نظرات مربوط به حواشی اوضاع ایران و به حقیقت پاره‌ای از همان مطالب کلی است که غالباً در گذشته میان ما مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته:

۱- وضع فرماندهی نیروی قزاق ایران و خطراتی که بودن استراسلسکی

در رأس این نیرو برای مصالح انگلستان ایجاد می کند

شاهزاده از رویه ای که ژنرال استراسلسکی (فرمانده کل نیروی قزاق ایران) اتخاذ کرده فوق العاده نگران بود و می گفت که این افسر ارشد روسی طرفدار پروپاقرص رژیم تزاری و از هواخواهان حفظ نفوذ روسیه در ایران است. بنابه گفته نصرت الدوله، استراسلسکی با کمال میل و مسرت حاضر است تیروهای تحت فرماندهی خود را با هر نیروئی که بتواند تفوق روسیه را به ایران بازگشت دهد متحد سازد. از چنین افسری به طبع نمی توان انتظار داشت تشکیلاتی را که بناسد تحت قرارداد ایران و انگلیس به وجود آید به حسن قبول تلقی کند. به حقیقت جریاناتی که به وسیله خود شما به من گزارش داده شده، آشکارا نشان می دهد که وجود این مرد خطری جدی برای ایران است. در این ضمن نصرت الدوله و همکاران سیاسی اش در تهران، با این اشکال بزرگ روبرو هستند که شاه اطمینان و اعتقاد عجیبی نسبت به این افسر روسی دارد و قوای تحت فرماندهی وی را به چشم گارد شخصی خود می نگرد. که البته تا حدی هم همین طور است زیرا به حقیقت لشکر قزاق ایران است که در حال حاضر تاج و تخت شاه را حفاظت می کند. ژنرال استراسلسکی از آنجا که مردی خوش مشرب و خوش صحبت است توانسته است خود را مقرب مقام سلطنت سازد و اینهمه مورد توجه و اطمینانش قرار گیرد. حضرت والا (پرنس فیروز میرزا) بر این عقیده بود که این افسر ارشد روسی مادام که زمام لشکر قزاق ایران را بدست دارد و در وضعی است که می تواند واحدهای پراکنده این لشکر را هر آن که اراده کرد دور خود جمع نماید، وجودش خطری بالقوه برای نظم و ثبات ایران است. از این جهت به من اطمینان داد که با دوستان و همکارانش در تهران تماس دائم دارد و همگی مشغول کنکاش و تبادل نظر هستند تا به ابتکار خود این عمل (یعنی برداشتن استراسلسکی) را انجام

^۵ نصرت الدوله در این اواخر دوباره از پاریس به لندن بازگشت بود.

دهند. که البته، چنانکه نصرت الدوله می گفت، اگر جداً در این باره تصمیم بگیرند، اجرای تصمیم چندان دشوار نخواهد بود و نخستین گام در تحقق بخشیدن به این منظور، مثبت نگاهداشتن لشکر قزاق به صورت دسته های کوچک و پراکنده است تا بدین وسیله فرصت هر نوع گردهمائی و انجام عمل خصمانه از آنها سلب شود.

من در باره صلاح بودن، یا حتی عاقلانه بودن، این سیاست هیچ گونه نظری ابراز نکردم زیرا بر این عقیده ام که آغاز هر نوع تصمیم در این باره بیشتر بر عهده حکومت ایران است تا بر عهده دولت بریتانیا. ولی به هر حال از نصرت الدوله سؤال کردم: آیا کابینه ایران، در غیاب شاه، چنین قدرتی در خود احساس می کند که عمل عزل استراسلسکی را بی برخورد با مشکلات انجام دهد؟

از لحن جواب حضرت والا این طور استنباط کردم که او کمترین تردیدی ندارد این عمل به سهولت انجام شدنی است. خود من البته خیلی خوشوقت خواهم شد که این عناصر خطرناک رومی هر چه زودتر از صحنه سیاستهای ایران ناپدید شوند چونکه حضورشان در ایران وضعی بسیار مضحک و ناهنجار ایجاد کرده به این معنی که اکنون چندین سال متوالی است دولت بریتانیا هزینه نگهداری لشکر قزاق ایران را می پردازد در حالی که همین نیرو که بقای خود را مدیون کمکهای مالی ماست^۱ به هیچ وجه مورد اطمینان نیست و ابدأ نمی توان روی وفاداریش نسبت به حکومت بریتانیا حساب کرد. از آن گذشته، خطری که نصرت الدوله برابم فاش کرده، خطری است جفتی که به هیچ وجه نمی توان عواقبش را ندیده گرفت.

۲- درخواست مهمات و هواپیما از دولت بریتانیا

موضوع دیگری که وزیر خارجه ایران مطرح کرد این بود که آیا در این فاصله ای که به تأسیس ارتش یکپارچه ایران باقی مانده است، انگلستان می تواند مقداری مهمات و هواپیما که در عراق و سایر نقاط خاورمیانه دارد در اختیار نیروهای ژاندارمری ایران که هم اکنون در شمال کشور (گیلان و مازندران) مستقر هستند بگذارد تا اینان بتوانند در صورت لزوم از مرزهای شمالغربی ایران حراست کنند. به نصرت الدوله جواب دادم این تقاضائی که می کند نامعقول نیست و قول دادم در این باره از مقامات مسئول بریتانیا استفسار کنم و جوابش را بعداً بدهم.

۱- واقعیت مطلب با آنچه لرد کرزن در اینجا واثمود کرده البته فرق دارد چون این مساعدتها به دولت ایران (میبند و پنجاه هزار تومان برای هزینه ماهیانه دوایر دولتی و یکصد هزار تومان بودجه ماهیانه لشکر قزاق ایران) قرار بود بعداً تا دینار آخر از عواید گمرکات به درآمدهای شرکت نفت به انگلیسیها بازپرداخت شود. مترجم

۳- مسئله حضور دیپلماتهای رژیم سابق روسیه در تهران

یکی دیگر از مطالبی که در این ملاقات مطرح شد مربوط به وضع نمایندگان سیاسی روسیه در تهران و نیز حضور تعداد کثیری از کارگزاران تجاری، اعضای بانک استقراضی روس، و غیره در پایتخت و شهرهای مختلف ایران بود. این عده که همگی از طرف رژیم تزار منصوب شده اند در حال حاضر مقیم ایران هستند و جمعی از آنها (به عنوان کارمندان رسمی رژیم سابق روسیه) هنوز در محوطه سفارت روس در تهران بسر می برند. ایشان نیز، بر مبنای همان وضع غریب و ناهنجار که هم اکنون در باره اش صحبت شد، حقوق خود را عملاً از دولت انگلستان دریافت می دارند^۱ و شاهزاده واقعاً متحیر مانده بود که این دیپلماتهای روسی بالاخره نماینده کدام دولت هستند و چه کسی به آنها استوارنامه داده است چون به قرار معلوم خود حضرت والا هم اطلاعات صحیح و قطعی در این باره ندارد. نصرت الدوله می گفت اگر از خود ایشان (دیپلماتهای روسی مقیم تهران) پرسیده شود که نماینده و سخنگوی کدام دولت هستند، احتمالاً جواب خواهند داد که تعلیمات و اوامر خود را از مسیوسازانف که در حال حاضر مقیم پاریس است دریافت می کنند و شخص اخیر نوعی وزیر خارجه «خود گماشته» است که ادعا دارد از طرف دریا مالار کولچاک یا ژنرال دنبکین و شرکای آنها به این سمت منصوب شده است.^۲ این البته حدسی بود که وزیر خارجه ایران می زد و حالا حدس او واقعاً درست است یا نه، مطلبی است علیحده. ولی حضور اینهمه دیپلمات روسی در تهران، قطع نظر از وضع ناهنجاری که ایجاد کرده، هزینه ای است سنگین بر دوش دولت ایران. در نتیجه، حضرت والا و رئیسش وثوق الدوله هر دو مایلند که تکلیف این گروه از کارمندان مزاحم روسی در اسرع اوقات تعیین شود و دولت ایران هر چه زودتر از شر حضور آنها در تهران خلاصی گردد.

۴- مسئله استقرار روابط سیاسی با جمهوری مستقل آذربایجان

حضرت والا سپس به نغمه هائی که اخیراً از طرف جمهوری آذربایجان (واقع در ماوراءارس) بلند شده است و هدفش ایجاد روابط مستقیم با ایران است اشاره کرد و گفت به عقیده وی، دادن جواب مساعد به این نغمه ها و به رسمیت شناختن جمهوری جدید آذربایجان به صلاح ایران است زیرا این عمل جلونهبی را که هدفش متحد کردن

۱- حقوق این عده را دولت وثوق الدوله با استفاده از همان مساعد هائی که انگلستان علی الحساب به ایران می داد، پرداخت می کرد و بنابراین تحبلی به خزانه داری انگلستان نبود چون بالاخره قرار بود بعدها از ایران وصول گردد. مترجم

۲- کولچاک و دنبکین، ژنرالهای ضد انقلابی روسیه بودند که در این تاریخ در رأس نیروهای سلطنت طلب روس علیه بالشویکها می جنگیدند ولی سرانجام همگی مغلوب شدند. مترجم

آذربایجان شوروی و آذربایجان ایران است، پیش از آنکه این نهضت به خطری جدی علیه استقلال ایران تبدیل گردد، خواهد گرفت. بنا به گفته وی، حزب ترکیه جوان نیز در راه تحقق بخشیدن به این هدف می کوشد و اندیشه پان تورانیزم را که برای خیلیها جذابیت خاصی دارد تبلیغ می کند. شاهزاده ظاهراً بر این عقیده است که ایالات شمالغربی ایران (که بیشترشان به زبان ترکی صحبت می کنند) ممکن است تحت تأثیر این گونه تبلیغات قرار گیرند و منشأ خطری جدی برای استقلال ایران گردند. دولت ایران سخت نگران است که جریان این خطر را تا دیر نشده متوقف سازد و با تمام قوا می کوشد که در اختیار دارد از نفوذ افکار پان تورانیزم به داخله ایران جلوگیری نماید. از آنجا که اطلاعات کافی در باره وضع کنونی آذربایجان روسیه و امکان موفقیت نقشه پان تورانیزم که حضرت والا به آن اشاره می کرد نداشتیم، نسبت به این پیشنهاد نظری ابراز نکردم.

۵- مسئله اعطای نشان زانوند به احمد شاه

در آخرین بخش این مصاحبه، شاهزاده نصرت الدوله در حالی که آثار تشویش و تردید آشکار از وجناتش خوانده می شد مسئله اعطای نشان گائزر (زانوند) را به مخدوم تاجدارش (به مناسبت دیدار قریب الوقوع معظم له از بریتانیا) پیش کشید و گفت چون پدر بزرگ شاه فعلی (مظفرالدین شاه) وجد اعلایش (ناصرالدین شاه) هر دو این نشان والا را دریافت کرده اند، اگر عین این افتخار از ایشان دریغ شود در وضعی بسیار تحقیر آمیز قرار خواهد گرفت و این سرافکنندگی مخصوصاً از این حیث محسوستر خواهد بود که دولت بریتانیای کبیر در آغاز دوره ای جدید از روابط ایران و انگلیس که پس از عقد قرارداد بوجود آمده است، شاه جوان را بدین سان کوچک و سرافکننده می سازد. عقیده نصرت الدوله این بود که اگر بناست این نشان به احمد شاه داده نشود، آن وقت مسافرت قریب الوقوع معظم له به لندن، و تقبل تشریفات این سفر حقیقتاً زاید است و به زحمتش نمی ارزد. از آن گذشته، اگر اقدامات رسمی خودش در این باره (انخذ نشان زانوند برای احمد شاه) قرین موفقیت نگردد، منصب وزارت خارجه اش در خطر است.

جواب دادم: مسئله اعطاء یا عدم اعطاء این نشان نه در حیطه قدرت من است و نه در حوزه اختیارات سایر مقامات رسمی بریتانیا، دادن یا ندادن نشان زانوند جزء اختیارات ویژه پادشاه انگلستان است و من به هیچ وجه نمی توانم قول قطعی در این باره به کسی بدهم مگر اینکه قبلاً از دربار سلطنتی استمراج و نظر آنها را کشف کنم. ولی اگر ایشان (شاهزاده نصرت الدوله) نظر شخصی مرا بخواهند باید بگویم که طرح این مسئله، به صورتی که ایشان عنوان کرده اند، ابداً عاقلانه نیست و حتی به صلاح خود شاه ایران هم نیست چون

مقامات دربار سلطنتی انگلیس، پس از اینکه از تقاضای حضرت والا مسیوق شدند، ممکن است دلایلی در مخالفت با این درخواست پیش بکشند که غلبه بر آنها به این سادگی امکان پذیر نباشد. و آن سوابقی هم که ایشان ذکر کردند متأسفانه زیاد به اصل موضوع کمک نمی کند زیرا آن دو تاجدار ایرانی که به اخذ این نشان والا کامیاب شدند حکومت انگلستان را با اشکالات بزرگی روبرو ساختند که خود حضرت والا لابد جریانش را شنیده اند.^۱ از آن گذشته، اعلیٰ حضرتین ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، هر دو در تاریخ دریافت این نشان مردانسی مسن و بخته بودند و لا اقل یکی از آنها (ناصرالدین شاه) تاجداری عظیم الشان بود که سالها بر کشورش حکومت کرده بود.

به حضرت والا گفتم تا آنجا که شخصاً اطلاع دارم در محافل منتفذ درباری و نیز در برخی از محافل میامی بریتانیا، این احساس خیلی قوی است که نشان زانویند را که اعطایش با مراسم خاص مذهبی در کلیسا توأم است فقط باید به تاجداران مسیحی عطا کرد و اگر در گذشته از این رسم عدول شده، دلیلش این بوده است که در هر کدام از آن دو مورد بالا، با توجه به اوضاع و مقتضیات زمان، شرایط ویژه ای وجود داشته که عدول از رویه مرسوم را توجیه می کرده است. اما شاه فعلی ایران جوانی است بیست و یک ساله که تاج و تخت خود را به نیروی لیاقت فطری بدست نیاورده بلکه در نتیجه وضعی کاملاً تصادفی به این منصب والا رسیده، به این معنی که ملت ایران پدرش محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرده و او را به جای پدرشانده است. معظم له (سلطان احمد شاه) هنوز فرصتی برای اینکه استعداد و جوهر ذاتی خود را به منصف ظهور برساند در اختیار نداشته است و این سفری که به اروپا می کند نخستین سفرش به خارج از مرزهای ایران است در حالی که مرکب قرارداد ایران و انگلیس هنوز خشک نشده است.

از این جهت، تقاضائی که حضرت والا از جانب شهریار متبوعش می کند به نظر خواهشی است سنگین و اگر شاه ایران جداً بر این عقیده است که چون تشریف فرمای لندن می شود دولت انگلستان موظف است این نشان را به عنوان حقی مسلم تقدیم حضورشان بکنند، در آن صورت بهتر است از حالا بدانند که اشتباه می کنند و آن افتخاری که در گذشته نصیب پدر بزرگ و جد اعلای ایشان شده است در اوضاع و شرایطی کاملاً استثنائی صورت گرفته و هیچ شباهت به وضع کنونی ندارد.

در ادامه گفتار خود، به نصرت الدوله گفتم بهتر است طرح این تقاضا را به یکی از افسار بعدی اعلیٰ حضرت شاه ایران به اروپا موکول سازد و تقاضای دریافت نشان گارتر

۱ - برای اطلاع بیشتر در این زمینه (اشکالات ناشی از اعطای نشان زانویند به مظفرالدین شاه قاجار) رجوع کنید به ضمیمه شماره یک (در جزه ضمایم کتاب خاطرات سر آرتور هاردینگ - ترجمه جواد شیخ الاسلامی).